



و نیز وی مرفوعاً از انس روایت کرده که عمر دنیا بهشت روزیست از ایام آخرت از آنچه شمار میکنند شما خدایان عدی و عیسی
توان ریافت که برین دنیا بهشت هزار سال بهشت و زیادت و نقصان آن بر تدویر از شش سوئی بهشت و عیسا که بنی مل جنی
خواستی دیدیم و بر آنحضرت صلوات الله علیه عرض کردم و در آنجا باین است که ناگاه من بشما هستم ای رسول خدا بر منبری که بهشت در آنست
و تو در درجه بالای آن هستی فرمود این منبر بهشت پایه که دیده دنیا بهشت که بهشت هزار سال باشد و مرا که درجه بالای آنی می
من با آخرت زاری می هستم از طریق الطبرانی و البیهقی فی الدلائل السبیل فی المروء الا لاف بهیقی گفته هستند شریف است لیکن
بطریق صریح از این محاسن آمده که دنیا بهشت روزیست هر روز هزار سال بهشت آنحضرت صلوات الله علیه در آخرت و بهشت ابو جعفر طبری
تصحیح این اصل کرده با تار و کمر و معاصدت وی نموده و میگوید گفته مراد آنحضرت صلوات الله علیه از آنجمله که من در آخرت شست که معصوم است
من در هزار بهشت هست و باین وجه مطابق میشود این اثر بر وقتی که در آن بهشت نبوی و در آخرت شستم آمده چه اگر بهشت در آن
هزار بهشت می بودی شرائط کبری قیامت مثل خروج و حال نزول عیسی علی شش سال از غربت پیش از مار و با کثر از صد سال یافته باشند تا
ساعت نزدیک ختم هزار بهشت صوت میگرفت بانکه در خارج هیچ چیز از این شرائط هنوز یافته نشده پس دلالت کرد بر آنکه باقی هزار
بهشت زیاد و برست محال است آتشی و میوید و بهشت روایت مذهب بنی فیه که گذشت از دنیا پنج هزار شش صد سال من همیشه ام
هزار سال از این بهشت معلوم که انبیا علیهم السلام را که در آن مانده بودند خدا خدای محمد فی کتاب العلق قبول است که بهشت آنحضرت
صلوات الله علیه در اول هزار بهشت است چنانکه از روایات دیگر معلوم میشود و میوید و بهشت آنحضرت فیصل و ام از حساب میوید و آدم تا این تاریخ گذ
و از اینجاست دنیا افزون شد زیرا که با بعد از نصف عالم افزون شد و تا عدد و عرب است که عددی را ذکر میکنند و مدت کسرا را
همی اندازند چنانکه در روایاتی آنحضرت صلوات الله علیه شصت سال آمده بانکه هیچ شصت سال است پس در روایت شصت سال خدا
کسر کرده اند و در روایت شصت سال اعتبار سال و لا بد و وفات نمود و همچنین چنان کرده اند و اینجا این مدت را
بر مسافت کسر کسر کرده اند و مقدار نصف باشد و برین تقدیر بود دنیا نزدیک بهشت هزار سال میشود و باین وجه حاصل میشود
تطبیق میان بیو آدم و تاریخ مولود نبوی چنانکه در فصل دوم گذشت و نیز از محاسن گفته دنیا جمیع است از جمیع دای آخرت است
هزار سال گذشته از آن شش هزار سال آخرت باین طاقتم فی تفسیر و روی نموده این بابی الدنیا فی کتاب الله مثل یا سانه
عن سعید بن جبیر و ابن اشریر ناظر است در آنکه مولود وی صلوات الله علیه در اول هزار بهشت است و عقیقه بن حمید در تفسیر خود از محمد بن سیر
نزد وی از اهل کتاب که مسلمان شده بود روایت کرده که آنحضرت خدای تعالی آسمانها و زمین را در شش روز و یکروز
تر و یکروز و پنج روز سال است از آنچه شمار میکنند شما مقرر کرده است اهل بیاست شش روز و یکروز و اندر ساعت را در روز و نیم
و گذشته از شش روز و تو روز بهشتی گویم مسلم از ابو هریره روایت کرده که گفت آنحضرت رسول الله صلوات الله علیه فقال خلق الله
الترکیم ابدت و خلق فیها الابدان الابد و خلق الشجر و الماشی و خلق المکره و یرم الله خلق النور یوم الابد
و نبش فیها الدواب یوم انشیر و خلق آدم و احواله من یوم انشیر و فی آخره یوم انشیر و فی آخره یوم انشیر و فی آخره یوم انشیر
اتن یوم و آن کریم آمده و آن یوم آخر یک کاف ستمه و آن یوم پس از این بهشت روز و آن یوم تمام خلق را هم
بهشت هزار سال گیرند و بعد از آن یوم بهشت هزار سال گویند و از آنکه جمیع بهشت از بد خلق تا قیامت عالم جاوده هزار سال

هفت هزار سال و خلق عالم گذشت و هفت هزار برای بقا عالم ناز و فغانی و باقی ماند و چون حکیم ما یعلم جوهر کثرت الیه و هو الله
 را بر تقاضیل و مقدار خلق خدا اطلاعی حاصل نیست مخلوق او بیشمار است اگر بگفت روز آخرش را بر این هفت هزار سال
 گویند چندان استحقاق ندارد و مگر تصریح و تفسیر در کتب است که این سبع هفت هزار سال انجیل بود و در آن کریم مذکور و بعد
 خود شالی او باشد و نیز چون اوم در آخر ساعت از نماز این عصر و مغرب این هفت روز مخلوق شد گوید و اوقات سابق از
 اوقات مبدع خلق ظهور گرفت و حضرت مسلم خرابیای اولاد است و بعد از وی پیغمبر نشود اگر در آخر اوقات از اوقات مبدع
 دنیا مبعوث شد باشد مستحب نیست که آخر اول نیست دارد و لیکن درین تاریخ حال چون زیاده بر یک هزار سال گذشت و
 عین و اثری از اسباب خوار عالم و آثار دنیا پیدا نیست این روایات بر تقدیر صحت در مورد اول و توضیح است که سیاق و سبب
 اصح پیغمبر محمد از عمره یا از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که پیوسته میگفتند که مدت دنیا هفت هزار سال است و
 با سجد بن شویم در هزار سال از ایام دنیا که میگذرد و در این دنیا هفت روز معدوم است پست منقطع شود و عذاب دنیا پس نماند
 و آن آیه و قالوا انما نسا الا بالامم معدومه تا آخر جمله این خبر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و مثله فی التفسیر المظهری و غیره و التعلیقه
 و قال کعب بن سعید و خبرنا شبابه عنی و قال عن ابی یحیی عن حماد بن یسار که میگوید ظاهر کریم در هفت بر میورد و در اعتقاد عدم عذاب گرد
 چند تا حکایت از نفس ایام معدوم و ده که نزد ایشان مراد بدان هفت هزار سال عمر دنیا است چنانکه سابق آیه بران لالت دار
 قل انما نسا الا بالامم معدومه ام تقولون علی الله الا تعلمون و اگر لالت آیه را بعد از شق راجع گردانند
 و میگویند و در آن گویی باشد و در آن گویی در کتاب الحی السه آورده که حدیث کرده مرا محمد بن عبد الغفر از پدر خود که گفت شنیدم مسلم
 را میگفت شنیدم عمر بن زائد را میگفت که بود که از که بسیار از دنیا و دیگر در عبادت پس گفتند او را چرا ساعی نفس و زانم
 نمیدی گفت چقدر رسیده است شمار مقدار روز قیامت گفتند پنجاه هزار سال گفت یا عافری آید یکی از شما را آنکه عمل کند
 هفت روز برای من آن روز که برابر پنجاه هزار سال است گویم این قول صحیح نیست و آنکه عمر دنیا هفت هزار سال است بلکه
 آن چیزی است که مدت عمر آدمی نسبت به مدت طویل روز آخرت کم است پس عمل قلیل کسی این کثیرشان مرد عاقل است بعضی
 آنترشان گفتم آنکه در دوره عالم بر گردش هفت سیاره است عطارد و زهره و شمس و مریخ و زحل و مشتری و قمر و در آن
 سیاره ازین سیارات هزار سال کامل است و مجموع او و هفت هزار سال و چون این دو را ختم شود عالم از انتظام فراتر رود
 دنیا تمام گردد و مریخ ازین دو دارد و در شش سیاره تمام شده و در هر دو در مقتضای آن دو عالم ظاهر گردیده و اکنون و در آن
 پسین و در آن سیارات است شروع گردیده و آغاز او را سالهای بسیار گذشته و قلیل از آن باقی ماند و است که در آن شش
 از آن دین دوره خلقت اعمار و کثرت توانزل و مخرج شروع و خلق و قوای آفات و تواتر طغات است چون این باقی هم گذرد و آن
 و زوال نمایان گردد و عالم در هم و بر هم شود پس خبر ایشان نیز گویا مدت عمر دنیا سبع هفت هزار سال است حافظ شیرازی
 سه آیه چه شوری است که در دو تفرقی بین همه اتفاق پرازد ختم و شری بینم الی آخر الغزل و ابن العبرنی حاکمی در کتاب
 در ذکر بعضی مشاهدات خود آورده که از خلقت آدم تا این هفت هزار سال تمام نشده و مثل آن شیخ احمد سهروردی محمد
 ثانی در شرح مشاهد مذکوره گفته و این قول ناظر بر آنست که بعثت نبوی در او صلی الله علیه و آله و سلم شده و در آن

